



<https://qhs.isu.ac.ir>

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies
Vol. 19, No. 2, (Serial. 38), Summer 2026

10.30497/qhs.2026.248830.4210

Scholarly Expository Article

The Mechanism of the Transcendent Reward of Human Deeds in the Qur'ānic Expression "*bi-aḥsani mā kānū ya'malūn*" and Its Educational Implications: From Minimum Obligation to the Seal of Excellence

Norouz Amini *
Ali Eqdami Tatafi **

Received: 26/08/2025

Accepted: 15/04/2026

Abstract

The Qur'ānic statement, "We shall surely grant them their reward according to the best of what they used to do" (*wa-lanajziyannahum ajrahum bi-aḥsani mā kānū ya'malūn*), represents one of the most profound Qur'ānic teachings concerning the interplay of divine justice and grace within the system of reward and recompense. The central question of this study is the meaning of the expression *bi-aḥsani mā kānū ya'malūn* and the manner in which it explains the nature and measure of divine reward. Adopting a descriptive-analytical approach, and drawing upon Sunnī and Shī'ī exegetical sources, relevant ḥadīth traditions, and educational analyses by Muslim scholars of education, the study critically examines the principal interpretations of this expression. The findings demonstrate that the phrase should not be understood merely as indicating that God rewards individuals solely on the basis of their best deed. Rather, it denotes an elevating mechanism of divine grace through which God perfects the righteous deeds of believers, raising them to their highest degree of excellence, while—through faith and steadfast perseverance—concealing their sins or transforming them into good deeds. This interpretation is supported by related Qur'ānic passages, including "Indeed, the patient will be given their reward without measure" (Q. 39:10) and verses affirming the multiplication of righteous deeds. Beyond its theological and exegetical significance, this Qur'ānic teaching offers important implications for positive psychology, moral motivation, religious education, and the cultivation of hope and personal responsibility. The study concludes that the promise embodied in *bi-aḥsani mā kānū ya'malūn* reflects the harmonious integration of divine justice and mercy and presents an inspiring paradigm for the ethical and spiritual development of human beings.

Keywords: *Divine justice; eschatological reward; reward and punishment of human deeds; Islamic education; educational implications of the Qur'ān.*

© The Author(s) 2026.

* Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran. (Corresponding author) (norouz.amini@guilan.ac.ir)

** Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran. (eqdami@guilan.ac.ir)





https://qhs.isu.ac.ir

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۹، شماره ۲، پیاپی ۳۸
بهار و تابستان ۱۴۰۵، صص ۲۸۵-۳۰۴

10.30497/qhs.2026.248830.4210

مقاله ترویجی

سازوکار فرازمندی پاداش کردارها در آموزه قرآنی «بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» و بازتاب‌های تربیتی آن؛ از شمار بایسته تا مهر شایسته

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۲۶

مقاله برای اصلاح به مدت ۶ روز نزد نویسندگان بوده است.

نوروز امینی *

علی اقدامی تطفی **

چکیده

آیه شریف «وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» از عمیق‌ترین آموزه‌های قرآنی در بیان سازوکار عدل و فضل الهی در نظام جزا و پاداش است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که مقصود از «أَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» چیست و این تعبیر چگونه کیفیت پاداش اعمال را تبیین می‌کند؟ این مطالعه با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع تفسیری فریقین، روایات و تحلیل‌های تربیتی عالمان علوم تربیتی، به بررسی دیدگاه‌های موجود پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که تفسیر این عبارت صرفاً محدود به انتخاب برترین عمل و پاداش دادن بر اساس آن نیست، بلکه این وعده، بیان‌گر سازوکاری ارتقایی است که در آن خداوند با فضل خویش اعمال نیک بندگان را به بالاترین درجه کمال می‌رساند و در سایه ایمان و صبر، سیئات آنان را می‌پوشاند یا تبدیل به حسنات می‌سازد. این تفسیر با آیات مرتبط همچون «إِنَّمَا يُؤْتِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِعَظِيمٍ حِسَابٍ» و «يُضَاعَفُ لَهَا» همخوانی دارد. افزون بر دلالت‌های کلامی و تفسیری، این آموزه قرآنی کارکردهایی عمیق در روان‌شناسی مثبت‌نگر، انگیزش اخلاقی، تربیت دینی و تقویت امید و مسئولیت‌پذیری دارد. در نتیجه، وعده «بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» تجلی‌گاه پیوند عدل و رحمت الهی و الگویی امیدآفرین برای رشد اخلاقی و معنوی انسان است.

واژگان کلیدی: عدل الهی، پاداش اخروی، ثواب و عقاب اعمال، تربیت اسلامی، کارکردهای تربیتی قرآن کریم.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. (نویسنده مسئول)

(norouz.amini@guilan.ac.ir)

** استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. (eqdami@quilan.ac.ir)

طرح مسئله

یکی از ارکان اساسی جهان‌بینی اسلامی، اعتقاد به معاد و محاسبه اعمال در پیشگاه الهی است. قرآن کریم، این حقیقت را نه با رویکردی ترس‌افکن و ویرانگر، بلکه اغلب با بیانی امیدبخش و با تأکید بر رحمت بی‌منتهای خداوند، تبیین می‌کند. در این میان، برخی آیات، چگونگی محاسبه و جزای اعمال را با عباراتی دقیق و عمیق بیان کرده‌اند که نیازمند تدبر و تأمل است. یکی از این تعابیر دقیق و پرمعنا، وعده الهی به مؤمنان است مبنی بر اینکه آنان را «بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» پاداش خواهد داد. این عبارت کلیدی در آیات «مَا عِنْدَكُمْ يَنْقُذُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَ لَنْجَزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ / مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنْجَزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۶-۹۷) و «لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَ يُجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ» (زمر: ۳۵) تکرار شده و در آیات دیگری مانند (عنکبوت: ۷؛ توبه: ۱۲۱؛ نور: ۳۸؛ احقاف: ۱۶) نیز مشابه آن آمده است. ابهام اصلی در اینجاست که مراد از «أحسن» در این وعده الهی چیست؟ آیا خداوند تنها «بهترین» اعمال بنده را مبنای پاداش قرار می‌دهد و سایر اعمال نیک او را نادیده می‌گیرد؟ یا اینکه این تعبیر، کنایه از نهایت فضل و کرم الهی است که هم‌چون تاجری کریم است که کالای مرغوب و متوسط مشتری را هم به قیمت کالای عالی و برتر می‌خرد؟

از آنجا که پاسخ به این پرسش، تنها یک بحث تفسیری صرف نیست، بلکه تأثیر مستقیمی بر نگرش انسان به خدا، خویشتن و اعمال فرد دارد و می‌تواند منبعی عظیم برای امید، انگیزه و تحول اخلاقی باشد، این مقاله با گردآوری، دسته‌بندی و تحلیل دیدگاه‌های مختلف مفسران امامیه و اهل سنت، در صدد است تا به این سؤال محوری پاسخ گوید که مقصود از «بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» در آیات قرآن چیست و چه ملاحظات و دلالت‌های تربیتی و روان‌شناختی بر آن مترتب است؟ اهمیت این پژوهش در تبیین یکی از جلوه‌های رحمت و اسعه الهی و روشن‌سازی مفهومی است که می‌تواند مایه امیدواری و انگیزه‌بخشی بیشتر برای مؤمنان در مسیر عبودیت باشد. موضوع جزای الهی و چگونگی محاسبه اعمال، از دیرباز مورد توجه مفسران، متکلمان، فلاسفه و عالمان اخلاق بوده است. مفسران مختلف هر یک به فراخور سبک و مشرب تفسیری خود، به تحلیل این آیه و آیات مرتبط و مشابه آن پرداخته‌اند. در متون کلامی نیز، ذیل مباحث مربوط به عدل الهی و رابطه فیض الهی و اعمال انسان، به این موضوع پرداخته شده است. همچنین، در آثار اخلاقی و عرفانی نیز به مناسبت‌های مختلف به این موضوع پرداخته شده است. در عرصه تحقیقات عملیاتی نیز مقالاتی چند در راستای تحلیل نظام جزا و پاداش الهی سامان

یافته است. وحدانی بنام در مقاله «سنجش اعمال از دیدگاه قرآن» (وحدانی بنام، ۱۳۹۱) و محمدی در مقاله «ظهور اعمال در قیامت از دیدگاه قرآن و روایات» (محمدی، ۱۴۰۳)، زوایایی از این مسأله را مورد مطالعه قرار داده‌اند. با این حال همچنان ابهام یادشده در مسأله این تحقیق و نیز آثار تربیتی و روانی پیام کلی این آیه مورد مطالعه قرار نگرفته است. تحقیق حاضر در تلاش است تا با نگاهی تطبیقی، نظام‌مند و بینارشته‌ای (تفسیری - کلامی - تربیتی)، با جمع‌بندی و نقد دیدگاه‌های موجود در کنار یکدیگر، به دیدگاه تلفیقی جامعی دست یابد و سپس دلالت‌های عملی آن را در حوزه‌های مختلف زندگی استخراج کند.

روش تحقیق در این مقاله، توصیفی - تحلیلی است و برای استخراج مفاهیم تربیتی نهفته در این آموزه قرآنی، از روش تحلیل محتوا استفاده شده است.

۱. بستر نزول و سیاق آیات

برای فهم دقیق‌تر هر آیه، توجه به بستر نزول، سبب نزول و سیاق آیات قبل و بعد آن ضروری است. آیه ۹۷ سوره نحل در فضای مکه نازل شده و برخی از احکام را که با اسلام قبل از هجرت سازگار است و مایه اصلاح حال عمومی اجتماع است ذکر می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۲۹) و در سیاق آیاتی است که درباره وفای به عهد، پرهیز از پیمان‌شکنی و همچنین صبر بر اذیت‌های مشرکان است. طبق روایتی، نزول این آیات مربوط به ماجرای اختلافی بر سر زمین بین دو فرد به نام‌های «عبدان بن الأشرع حضرمی» و «امرؤ القیس کندی» بود که نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) مطرح شد (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۸۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۹۲). این آیه پس از تأکید بر وفای به عهد و عواقب شوم پیمان‌شکنی، به عنوان یک قاعده کلی و بشارتی عمومی می‌گردد: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». در این سیاق، «صبر» بر وفای به عهد و مقاومت در برابر وسوسه‌های شیطانی مبنی بر نقض پیمان، می‌تواند کلیدی برای فهم «احسن» باشد. آیه ۳۵ سوره زمر که سوره‌ای مکی درباره توحید، معاد و سرانجام اعمال است، در توصیف «محسنان» و پاداش آنان آمده است. سیاق این آیه، به وضوح بر محوریت «تکفیر سیئات» و «جزای به احسن» در کنار هم تأکید دارد و بیان‌گر تقابل کامل بین تکفیر سیئات و جزای احسن است و در پاسخ به دغدغه درونی مؤمنان درباره گناهان گذشته نازل شده و فضای نزول، ترس مؤمنان از عذاب و طمع ایشان در رحمت الهی را نشان می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۳۱). این جفت‌شدگی و تقابل، معنای خاصی به «أحسن» می‌بخشد و آن را در تقابل با «أسوأ» قرار می‌دهد. این آیه در پاسخ به این دغدغه درونی مؤمنان است که مبدا گناهان گذشته یا خطاهایشان مانع دریافت رحمت الهی شود.

سوره عنکبوت درباره آزمون‌های الهی، جهاد و صبر است. نزول آن در دوره سخت‌گیری مشرکان علیه مسلمانان در مکه بوده و هدف آن، تقویت روحیه مؤمنان و ایجاد امیدواری در شرایط سخت است. آیه مورد بحث در این سوره، بر تکفیر سیئات به عنوان پاداش ایمان و عمل صالح تأکید می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۹۸).

سوره توبه مدنی و درباره جهاد، منافقان و روابط با مشرکان است. آیات مورد بحث این سوره در سیاق جهاد و انفاق در راه خدا آمده و درباره مسلمانانی است که در میادین جهاد انفاق می‌کردند. فضای نزول، تشویق مؤمنان به مشارکت در جهاد با اموال و جان‌هایشان است و ویژگی خاص آن، ارتباط دادن مستقیم انفاق‌های کوچک و بزرگ با پاداش احسن الهی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۴۰۳).

سوره نور مدنی و درباره آداب اجتماعی، خانواده و برخی احکام شرعی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۷۸). آیه مورد بحث در سیاق توصیف بندگان واقعی خدا آمده و درباره مؤمنانی است که شب‌ها به عبادت می‌ایستند و روزها تجارت می‌کنند. فضای نزول، الگوسازی از مؤمنان کامل در جامعه مدینه با تأکید بر «زیادت از فضل خدا» علاوه بر پاداش احسن است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۱۲۹).

سوره احقاف نیز مکی و درباره توحید، رسالت و سرنوشت اقوام گذشته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۱۸۵). آیه مورد بحث ما در این سوره در سیاق وصیت به والدین و نیکی به آنها آمده و درباره نیکوکارانی است که به والدین خود احسان می‌کنند. فضای نزول، پاسخ به نگرانی‌های مؤمنان درباره عاقبت والدین مشرک است و ویژگی آن، تأکید بر قبولی «أحسن العمل» و تجاوز از «سیئات» است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۰۲).

توجه به این سیاق‌ها به ما کمک می‌کند که تفسیرهای ارائه شده را در چارچوب مناسب خود قرار دهیم و از تفسیرهای انتزاعی و جدا از بافت بپرهیزیم.

۲. تحلیل معناشناختی عبارت «بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

برای واکاوی این عبارت، باید به بررسی اجزای تشکیل‌دهنده آن بپردازیم.

۲-۱. حرف جر «باء»

«باء» در زبان عربی، معانی متعددی از قبیل سببیت، مصاحبت، استعانت، ظرفیت، قسم، تعدیه، تبعیض، بدل، ملامسه و... دارد. (ابن هشام انصاری، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰۱) از میان معانی مختلف، در این آیه دو معنا می‌تواند مورد توجه قرار گیرد:

باء سببیه (بیان علت): در این حالت، «أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» علت و سبب دریافت «أجر» است؛ یعنی پاداش، تنها به دلیل انجام بهترین اعمال داده می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۲۶۷).

باء مقابله (عوض و بدل): این معنا شبیه به کاربرد «باء» در عبارت «بِعْتُ هَذَا بِهَذَا؛ این را به عوض آن فروختم» است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۳۹). در این صورت، معنای آیه این می‌شود که خداوند پاداش آنان را در ازای بهترین اعمالی که انجام داده‌اند، می‌دهد. این تفسیر بر مفهوم مبادله و حسابگری دلالت دارد، هرچند که این حسابگری در دایره فضل الهی باشد. بیشتر مفسران، به طور صریح یا ضمنی، «باء» را در این آیه به معنای مقابله و عوض گرفته‌اند.

۲-۲. واژه «أَحْسَن»

این واژه که صیغه تفضیل از ریشه «ح س ن» است، در نگاه اول، دلالت بر این دارد که میان اعمال انسان، درجه‌بندی و مراتب وجود دارد؛ برخی «حَسَن» (خوب)، برخی «أَحْسَن» (بهتر) و برخی ممکن است «حَسَنٌ جَدًّا» (بسیار خوب) باشد. اما سؤال مهم اینجاست که آیا این تفضیل، به معنای کنار گذاشتن «حَسَن» و جزا دادن تنها بر اساس «أَحْسَن» است (نظریه انحصار)، یا اینکه «أَحْسَن» به معنای مبالغه و بیان نهایت درجه حسن و کمال است (نظریه ارتقا) (زمخسری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۲۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۹۳)؟ به عبارت دیگر، آیا «أَحْسَن»، نسبی است (یعنی در مقایسه با اعمال دیگر خود شخص) یا مطلق (یعنی نهایت حَسَن ممکن)؟ نوع پاسخ به این پرسش، هسته اصلی اختلاف مفسران را تشکیل می‌دهد که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

۲-۳. قید «مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

این قید نشان می‌دهد که مبنای جزا، خودِ اعمال انسان است. این امر با اصل قرآنی «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹) هم‌خوانی دارد. بر این اساس، پاداش الهی بی‌ربط و بی‌حساب نیست، بلکه بر اساس سعی و عمل انسان استوار است، هرچند که این پاداش، به برکت فضل الهی، تا بی‌نهایت تضاعف و تکامل می‌یابد و از جنس خود اعمال نیست؛ چرا که تنها آنچه متعلق به خداست، باقی است: «مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (نحل: ۹۶). این یک رابطه دیالکتیکی بین عمل انسان و فضل الهی است: عمل انسان شرط لازم و بستر است، اما کفایت نمی‌کند و فضل الهی است که آن را به کمال می‌رساند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۹۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۴۰).

۳. دیدگاه‌های مفسران در تفسیر آیه

با بررسی تفاسیر فریقین، می‌توان مهم‌ترین دیدگاه‌ها را در چند محور زیر خلاصه و تحلیل کرد:

۱-۳. جزاء احسن در برابر عمل حسن

گروهی از مفسران بر این باورند که در این آیه، باید چیزی در تقدیر گرفته شود و منظور آیه پاداشی برتر از خود عمل است: «بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ ای بجزاءِ أَحْسَنٍ مِنْ أَعْمَالِهِمْ» (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۸۶؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق،

ج ۱۴، ص ۲۱۴؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۹۹) در حقیقت، این گروه، «احسن» را نه صفت برای «ما عملوا»، بلکه صفت برای «جزا» می‌دانند؛ یعنی خداوند آنقدر پاداش می‌دهد که بهترین پاداش ممکن است و آن همان بهشت برین است (مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۱۲۷؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۶۱)؛ چه اینکه جزای نیکو این است که در برابر هر نیکی، پاداشی داده شود، اما جزای احسن، این است که هر یک کار نیک با ده پاداش، برابر نهاده شود. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۳۴۳؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۰، ص ۱۸۶) این دیدگاه هر چند صحیح می‌نماید و با فضل خداوند و برخی آیات دیگر قرآن نظیر «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (انعام: ۱۶۰) سازگار است، اما به دو دلیل نمی‌تواند در اینجا به کار آید: نخست اینکه اصل در هر متنی، عدم تقدیر است (مظفر، بی تا، ج ۱، ص ۷۵) و مادام که بتوان متن را بدون در تقدیر گرفتن چیزی، درک کرد، نباید چیزی را در تقدیر گرفت. دیگر اینکه با برخی آیات قرآن نظیر «وَمَنْ يُقْرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» (شوری: ۲۳) سازگار نیست؛ چرا که این آیه به صراحت دلالت بر این دارد، که خود عملی که فرد انجام می‌دهد، مشمول عنایت پروردگار می‌شود و حسنی بدان افزوده می‌شود، نه اینکه تنها پاداش احسن برای آن در نظر گرفته شود.

۳-۲. جزاء بر اساس برترین اعمال (انحصار)

طرفداران این دیدگاه بر این باورند که مراد از «أحسن»، طاعات (واجبات و مستحبات)، در مقابل مباحات است. از نظر ایشان، اعمال مباح حتی اگر ذاتاً «حَسَن» هم باشد (چون حرام نیست)، از آنجا که «طاعت» محسوب نمی‌شود و امر و نهی الهی در آن نیست، پاداشی بر آن مترتب نیست. بنابراین خداوند، بندگان را تنها بر اساس «أحسن» اعمالشان که همان طاعات است، جزا می‌دهد و مباحات در حساب پاداش اخروی نمی‌آیند. به عبارتی، «أحسن» در مقابل «حسن» قرار می‌گیرد و فقط احسن اعمال، مشمول پاداش می‌شود (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۲۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۹۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۲۶۷).

طباطبایی، این دیدگاه را به شکلی جامع و مستدل نقد می‌کند: «لیس المراد بأحسن ما كانوا يعملون الأحسن من أعمالهم فی مقابل الحسن منها... فإن المقام لا يؤیده، و آیات الجزاء تنفیة و الرحمة الواسعة الإلهیة تأباه... علی أنه لا مطمع لعبد فی أن یشبهه الله علی ما أتى به من المباحات حتی یبین له أن الثواب فی مقابل ما أتى به من الواجبات و المستحبات... فیکون ذکر الحسن مستدرکا زائدا» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۳۹ و ۳۴۰)؛ یعنی مراد از این عبارت احسن در مقابل حسن نیست؛ زیرا مقام سخن این را تأیید نمی‌کند و آیات جزا آن را نفی می‌کند و با رحمت و واسع الهی هم سازگار نیست. گذشته از این، هیچ بنده‌ای حتی امید ندارد که خداوند به کارهای مباح او

پاداش دهد، تا به واسطه این آیه برایش روشن شود که پاداش، فقط در برابر واجبات و مستحبات است. اهم نقدهای ایشان بر این دیدگاه، در چند محور زیر خلاصه می‌شود:

۱. ناسازگاری با سیاق: سیاق آیات مربوط به پاداش، که معمولاً بر رحمت و غفران تأکید دارند، با این تفسیر سخت‌گیرانه و محدودکننده سازگار نیست.

۲. ناسازگاری با رحمت واسعة: رحمت گسترده الهی که همه چیز را در برمی‌گیرد، با نادیده گرفتن اعمال «حَسَن» (مباحات) منافات دارد.

۳. عدم تناسب با واقعیت: هیچ بنده عاقلی اساساً طمع و توقعی ندارد که برای اعمال مباح و روزمره‌اش (مانند خواب، خوراک حلال و ...) پاداش اخروی خاصی شامل شود. بنابراین، اگر مراد از «أَحْسَن»، تنها واجبات و مستحبات در مقابل مباحات باشد، ذکر کلمه «أَحْسَن» در اینجا زائد و بی‌وجه خواهد بود؛ زیرا نیازی به پاسخگویی به یک سؤال یا طمع فرضی وجود ندارد و خداوند می‌توانست بفرماید: «بِطَاعَتِهِمْ» یا «بِصَالِحِ أَعْمَالِهِمْ».

۴. اشکال در تعریف «أَحْسَن»: اگر «أَحْسَن» را به معنای واجبات و مستحبات بگیریم، خود واجبات و مستحبات نیز درجات بسیار متفاوتی دارند. آیا تنها «أَحْسَن» آنها (مثلاً نماز اول وقت در مسجد) پاداش دارد و نمازهای دیگر خیر؟ این تفسیر، خود به شکافی بی‌پایان و غیرعملی منجر می‌شود.

این نقدها، دیدگاه دوم را به چالشی جدی می‌کشد و نشان می‌دهد که تفسیر «أَحْسَن» باید فراتر از یک تقسیم‌بندی ساده حقوقی و فقهی بین اعمال باشد.

۳-۳. جزاء بر اساس نهایت فضل و کرم الهی (ارتقا)

این دیدگاه بر محوریت رحمت و فضل الهی استوار است. بر این اساس، «بِأَحْسَنِ» به این معنا نیست که خداوند فقط بهترین عمل را می‌گیرد و بقیه را رها می‌کند، بلکه بدین معناست که خداوند چنان با فضل و کرم با بنده برخورد می‌کند که گویی او «أَحْسَن» اعمال را انجام داده است؛ یعنی خداوند سطح همه اعمال نیک بنده را تا بالاترین درجه ممکن ارتقا می‌دهد و بر همان اساس پاداش می‌دهد (ابن‌عجیبه، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۷۸؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۱۳۷). به تعبیر طباطبایی، نمازی که یک انسان صابر می‌خواند، هرچند خود آن نماز از نظر کیفی در حد «أَحْسَن» نباشد (مثلاً با کمی وسواس یا عدم حضور قلب کامل باشد)، ولی خداوند پاداش «أَحْسَن» نمازها را به او عطا می‌فرماید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۴۰ و ۳۴۱). این دیدگاه با آیات دیگری که از فضل بی‌حساب الهی خبر می‌دهند، نظیر آیه «إِنَّمَا يُؤْتِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (زمر: ۱۰) هم‌خوانی دارد. طباطبایی با استناد به این آیه می‌گوید: «صبر، باعث می‌شود خداوند در حساب‌کشی برای اعمال بنده سخت‌گیری نکند و خصوصیتی

را که موجب ناخالصی عمل شده است، نادیده بگیرد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۰۳)؛ به عبارت دیگر، «بِأَحْسَنٍ» و «بِغَيْرِ حِسَابٍ» دو روی یک سکه هستند که هر دو به فضل بی‌کران الهی اشاره دارند. مکارم شیرازی نیز با ذکر یک مثال اقتصادی این مفهوم را توضیح می‌دهد: «این نهایت بزرگواری است که گویی کسی چند نوع کالا برای فروش عرضه کند: عالی، خوب و متوسط؛ و خریدار، همه را به قیمت کالای عالی بخرد!» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۳۸۹).

این دیدگاه، «أَحْسَنَ» را نه به معنای مقایسه‌ای بلکه به معنای مبالغه‌آمیز و به اصطلاح صفت برترین، در نظر می‌گیرد؛ یعنی «نهایت حسن و کمال»، نه «بهبتر از خوب». این تفسیر، با تصویر خداوند به عنوان «أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» و «غفور الرحیم» سازگاری کامل دارد.

۴-۳. تکفیر و محاسبه یک‌جانبه (تکفیر سیئات و پاداش بر اساس حسنات)

این دیدگاه بر آن است که وعده «بِأَحْسَنٍ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» در کنار وعده «لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا» (زمر: ۳۵) قرار می‌گیرد و باید در کنار آن فهمیده شود؛ یعنی خداوند ابتدا بدترین اعمال مؤمنان را (که اغلب اشاره به شرک پیش از ایمان یا کبائر پس از آن دارد)، از کارنامه عملشان محو می‌کند و سپس آنان را تنها بر اساس بهترین اعمالشان (حسنات) پاداش می‌دهد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۴، ص ۵؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۵۰؛ ج ۴، ص ۹۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۴۵۳؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۵۱۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۲۶۰). در این تفسیر، «أَسْوَأُ» و «أَحْسَنُ» می‌تواند برای مبالغه باشد؛ یعنی وقتی خداوند حتی بدترین گناهان را می‌بخشد، پس بخشیدن گناهان کوچک‌تر و متوسط‌تر به طریق اولی انجام می‌شود. به همین ترتیب، وقتی بهترین اعمال مبنای پاداش قرار می‌گیرد، معنایش این است که همه اعمال نیک، در این پاداش شریک و سهیم هستند و خداوند کم‌ترین کار نیک را نیز گرامی می‌دارد و برای آن پاداش بزرگی قرار می‌دهد. بیضاوی به این مبالغه اشاره می‌کند و می‌نویسد: «یعد لهم محاسن أعمالهم بأحسنها فی زیاده الأجر و عظمه لفرط إخلاصهم فیها؛ خداوند، کارهای نیکشان را به (شکلی که گویی) بهترین آنها هستند، برای آنان به حساب می‌آورد تا پاداششان افزایش یابد، به خاطر اخلاص فراوانی که در اعمالشان داشته‌اند» (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۴۳).

این دیدگاه نیز در نهایت به دیدگاه ارتقا و فضل بسیار نزدیک می‌شود، با این تأکید خاص که این فضل، در سایه تکفیر و محو سیئات معنا پیدا می‌کند و پاسخی است به دغدغه درونی مؤمنان درباره گذشته تاریک خود.

۳-۵. تأثیر محوری برخی فضایل در ارتقای کیفیت جزا

از آنجا که این عبارت در سوره نحل پس از امر به صبر آمده است «وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا»، برخی مفسران نقش محوری صبر را در این جزای ویژه مورد توجه قرار داده‌اند. صبر، که خود از برترین اعمال و ستون ایمان شمرده می‌شود، گویی به عنوان یک فاکتور تقویت‌کننده و نقش‌افزا، ارزش و کیفیت کل مجموعه اعمال بنده را بالا می‌برد و باعث می‌شود حساب اعمال او در پیشگاه الهی با مهر «بِأَحْسَنِ» ثبت شود (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۴۹۶؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳، ص ۲۹۱). امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرُّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَلَا حَيْرُ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ، وَلَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ؛ صبر نسبت به ایمان، همچون سر است برای بدن؛ و بدن بی‌سر را خیری نیست و نیز در ایمانی که صبر همراه آن نباشد، خیری نیست» (شریف رضی، ۱۳۷۰ش، حکمت ۸۲). این تشبیه نشان‌دهنده جایگاه محوری و زیربنایی صبر است که می‌تواند بر کل نظام ارزشی و پاداش اعمال تأثیر بگذارد. سید قطب نیز به این نکته اشاره می‌کند که صبر بر مشقات و اذیت‌ها در راه وفای به عهد و حفظ ایمان، باعث می‌شود خداوند نه تنها پاداش را بر اساس بهترین اعمال بدهد، بلکه از اعمال سیئه آنان نیز درگذرد (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۱۹۳).

این دیدگاه، تفسیر «أَحْسَن» را به یک فضیلت اخلاقی کلیدی گره می‌زند و آن را از یک مفهوم انتزاعی به یک قاعده عملی برای زندگی تبدیل می‌کند. یعنی شرط بهره‌مندی از این فضیلت الهی، کسب ملکه‌های اخلاقی خاصی است.

۳-۶. دیدگاه‌های خاص و حاشیه‌ای

برخی عرفا مانند ابن عربی، این آیات را به معنایی باطنی تأویل کرده‌اند؛ از دیدگاه او «أَحْسَنُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»، به معنای تجلی صفات الهی است؛ به این معنا که همان‌گونه که عمل مؤمن متناسب با صفات اوست که مبدأ و منشأ اعمال آدمی است، پاداش این اعمال نیز متناسب با صفات خداوند خواهد بود که مصدر افعال الهی است (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۶۶). یک دیدگاه خاص هم، منظور از «أَحْسَنُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» را به ولایت امام علی و ائمه اطهار (علیهم السلام)، معنا کرده است (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۲۵).

۴. نقش روایات در تبیین مسأله

روایات معصومان (ع) به عنوان مبین قرآن، در روشن کردن معنای این فراز نقش بسزایی دارد. عمل صالح برای اینکه به درجه بهترین عمل ارتقا یابد، نیاز به دوام، خلوص و ثبات دارد و صبر همان عاملی است که این شرایط را فراهم می‌کند. در روایتی از امام صادق (علیه السلام)، صبر به منزله سر ایمان معرفی شده است (کلینی، ۱۳۶۳،

ج ۲، ص ۸۷). با توجه به نقش محوری ایمان در پذیرش اعمال انسان، پیداست که اهمیت صبر در ارتقای کیفی عمل تا چه اندازه محوری است. همچنین در حدیثی از رسول خدا، ایمان به صبر تعریف شده است (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۲۵). پس صبر، جوهره و حقیقت ایمان است. بنابراین، وقتی فرد صبر می‌کند، در حال انجام اصلی‌ترین عمل ایمانی است و پاداش چنین عملی، بهترین پاداش خواهد بود. همچنین مطابق حدیثی از امام علی (علیه السلام)، صبر، کلید رسیدن به مقامات بلند و پاداش‌های عالی است (ری شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۵۵۸) و در حدیثی دیگر از امیر مؤمنان، ریشه صبر، داشتن یقین به خداوند است (ری شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۵۶۴). بر این اساس، صبر به عنوان نتیجه یقین و کلید رسیدن به مقامات عالی است. بنابراین، سازوکار تحقق وعده الهی در این آیه بدین شکل قابل تبیین است: یقین، به عنوان باور عمیق به قیامت و عدل الهی، درخت صبر را می‌رویاند و به مثابه ریشه‌ای مستحکم آن را حفظ می‌کند. این صبر، اعمال نیک را حفظ و کیفیت آن‌ها را ارتقا می‌بخشد و باعث می‌شود که خداوند بهترین پاداش را برای عمل در نظر گیرد. بر این اساس می‌توان برای تحقق این وعده یک الگوی چهار سطحی را به شکل زیر ترسیم کرد:

۱- در سطح اعتقادی باعث تقویت حسن ظن به خدا و امیدواری فرد می‌شود؛

۲- در سطح هیجانی باعث رشد آرامش و انگیزش مثبت به جای ترس محوری می‌شود؛

۳- در سطح رفتاری باعث تداوم عمل صالح و انسجام نیت و رفتار می‌گردد؛

۴- و در سطح اجتماعی، عامل شکل‌گیری اعتماد، احسان و سرمایه اجتماعی است.

علاوه بر روایات باب صبر، روایات دیگری نیز وجود دارد که بر مفهوم «تضاعف» و «فضل» الهی تأکید می‌کنند؛ برای مثال، در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ ثُمَّ بَيَّنَّ ذَلِكَ فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۷، ص ۱۸۷). نظیر این روایت به نقل از امام صادق (علیه السلام) با اندکی تفاوت در الفاظ گزارش شده است. (ر.ک: صدوق، بی‌تا، ص ۴۰۸؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۵۱). این حدیث به وضوح نشان می‌دهد که سیستم پاداش الهی بر اساس یک حسابگری خشک و انعطاف‌ناپذیر نیست، بلکه بر مبنای تضاعف و فضل است و حتی نیت خیر نیز به عنوان یک حسنه کامل ثبت می‌شود. این روایت، مؤید قوی برای دیدگاه ارتقا و فضل است.

۵. جمع‌بندی و رفع تعارض ظاهری دیدگاه‌ها

از میان دیدگاه‌های یادشده در تفسیر آیه، دیدگاه نخست (پاداش احسن در برابر عمل حسن) و دیدگاه دوم (انحصار)، بنا به انتقاداتی که ذیل این دیدگاه‌ها ذکر شد، چندان استوار به نظر نمی‌رسد. دیدگاه ششم نیز که «احسن ما کانوا یعملون» را به قرینه عهدی که در آیه ذکر شده است، به ولایت علی (علیه السلام) تفسیر کرده، به قرینه سایر آیاتی که این عبارت در آنها آمده و سخنی از عهد یادشده در آنها نیست، استوار نمی‌نماید. اما میان دیدگاه‌های سوم، چهارم و پنجم تعارض ذاتی وجود ندارد، بلکه می‌توان آنها را مکمل یکدیگر دانست؛ به این معنا که دیدگاه سوم (ارتقا) چارچوب کلی و فلسفی این وعده الهی را تبیین می‌کند. دیدگاه چهارم (تکفیر سیئات) یکی از مهم‌ترین مظاهر این فضل را نشان می‌دهد و دیدگاه پنجم (تأثیر محوری برخی فضایل) یکی از شرایط و بسترهای اصلی بهره‌مندی از این فضل الهی، یعنی صبر، را معرفی می‌کند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که وعده «بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» یک بشارت بزرگ است که در الگوی جامع زیر می‌گنجد:

ارتقای کیفیت پاداش: دیدگاه سوم (ارتقا)، چارچوب کلی و فلسفی این وعده را تبیین می‌کند. هسته مرکزی، این است که خداوند با فضل خود، کیفیت و کمیت پاداش اعمال را تا بی‌نهایت ارتقا می‌دهد. تکفیر سیئات، یکی از مظاهر اصلی فضل الهی: یکی از مهم‌ترین و باشکوه‌ترین مظاهر این فضل، محو و پوشاندن گناهان و بدکاری‌های بندگان است. این امر، پیش شرط لازم برای بهره‌مندی کامل از پاداش ارتقایافته است. شرط و بستر بهره‌مندی: فضایی مانند صبر، اخلاص، احسان و صدق، بسترها و شرایطی هستند که زمینه‌ساز تحقق این وعده الهی در حق بنده می‌شوند. این فضایل، مانند کلیدی هستند که در این گنجینه رحمت را می‌گشایند. علاوه بر نکات پیش گفته، ملاحظه مجموعی آیات هفت‌گانه‌ای که به نظام پاداش احسن الهی اشاره دارند، نکات زیر را فرا رو می‌گذارد:

- ۱- مبنای پاداش الهی «أَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» است. این کلیدی‌ترین و پرتکرارترین مفهوم در این آیات است. این عبارت نشان می‌دهد نظام پاداش الهی بر پایه «گزینش و ارتقای کیفیت» است، نه فقط شمارش کمی اعمال.
- ۲- خداوند، تنها کارهای خوب و بد افراد را نمی‌شمارد، بلکه به کیفیت، خلوص نیت، استمرار بر عمل و روح حاکم بر اعمال نیز نظر می‌کند. گویا خداوند مجموعه اعمال یک بنده را می‌گیرد، نقاط قوت، اخلاص و لحظات اوج ایمان و عمل او را استخراج می‌کند و کل مسیر زندگی او را با همان «بهترین نسخه» از خودش می‌سنجد. مانند استادی که بهترین مقاله یک دانشجو را مبنای نمره نهایی قرار می‌دهد، نه میانگین تمام تکالیفش.

۳- حتی اگر عمل انسان در ظاهر کوچک یا ناقص باشد، اما چنانچه با نیتی خالص و تلاش کامل انجام شده باشد، خداوند آن را به عنوان «احسن عمل» می‌پذیرد و بدان پاداش می‌دهد (توبه: ۱۲۱).

۴- در این میان، تبدیل سیئات به حسنات، یکی از شگفت‌انگیزترین بخش‌های نظام محاسبه الهی است. خداوند نه تنها به بهترین شکل پاداش می‌دهد، بلکه به بهترین شکل، مجازات را تعدیل یا حذف می‌کند و همان طور که در پاداش، بهترین را در نظر می‌گیرد، در مجازات نیز بدترین را نادیده می‌گیرد یا به حداقل می‌رساند. شرط انجام این فرایند در پرونده اعمال فرد، ایمان و عمل صالح است و این بخشش، مشروط به تلاش و حرکت مثبت فرد در مسیر ایمان است.

۵- بر اساس آیات دیگری نظیر «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيٰوةَ لِيَبْلُوَكُمْ اَيْكُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک: ۲) که عبارت «احسن عملاً» در سیاق بیان فلسفه آزمون الهی به کار رفته، آفرینش دنیا و زندگی، یک مسابقه کیفیت عمل است، نه کمیت؛ و هدف این آزمایش این است که معلوم شود چه کسی بهترین عمل را ارائه می‌دهد. در این مسابقه تأکید بر بهترین بودن عمل است نه بیشتر بودن عمل. ممکن است فردی اعمال کمتری انجام دهد، اما به دلیل اخلاص و کیفیت بالاتر، برنده این آزمایش شود.

۶- در نهایت، نظام الهی تنها بر اساس عدل نیست، بلکه بر اساس فیض و بخشندگی خداوند طراحی شده و پس از محاسبه بر مبنای «احسن العمل»، باز هم خداوند، از فضل خود بر آن می‌افزاید؛ چرا که صحنه قیامت، صحنه دیدن خود اعمال است، نه صرفاً دیدن نتایج اعمال. از آنجا که خداوند اراده کرده است که نتایج اعمال نیک بر اساس تضاعف یک به ده محاسبه شود، این امر مستلزم آن است که خود اعمال انسان نیز رشد داده شود و به حد اعلا برسد.

برای مثال کارگری را در نظر بگیرید که حاصل کار یک روز او، ساختن تنها یک دیوار از یک خانه باشد، اما کارفرما به هنگام دادن مزد، به او مزد ساختن یک خانه کامل را عطا کند. در اینجا کارفرما تنها مزد کار او را افزایش داده و نتیجه کار همچنان ساخته شدن یک دیوار است، نه ساخته شدن یک خانه کامل. بنابراین، اگر قرار باشد محاسبه اعمال بر اساس دیدن خود اعمال باشد، نه پاداش آنها، (همانند آنچه در صحنه قیامت رخ خواهد داد)، نتیجه عمل این کارگر تنها یک دیوار خواهد بود، نه یک خانه کامل. حال کارفرمایی را در نظر بگیرید که به هنگام کار کردن نیز به کارگر خود کمک می‌کند و کاری می‌کند که در پایان روز، او به جای ساختن یک دیوار، یک خانه کامل بسازد و در لحظه پاداش دادن هم، مزد ساختن یک خانه کامل را به او عطا کند. در اینجا کارفرما هم مزد او را افزایش داده و هم کاری کرده که عمل او نیز افزایش یافته است و چنانچه محاسبه عمل این فرد تنها بر اساس

دیدن خود عمل هم باشد، نتیجه عمل این فرد چون با کمک کارفرما در کار همراه بوده، ساخته شدن یک خانه کامل است، نه صرف ساخته شدن یک دیوار. بنابراین، خداوند، قبل از اینکه بخواهد صرفاً پاداشی به میزان ده برابر عمل هر فرد به او بدهد، کمک می‌کند تا عمل او بهترین عمل شود و چون عمل بهترین عمل شد، طبعاً شایسته بهترین پاداش هم خواهد بود.

۷- نتیجه نهایی این فرایند، تنها دست یافتن به یک رقم مشخصی از پاداش یا یک جایگاه خاص نیست، بلکه حیات طیبه است که در این آیات بدان اشاره شده است: «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل: ۹۷) این پاداش در همین دنیا نیز نمود دارد که همان آرامش، برکت و معنویتی است که مؤمن را همراهی می‌کند.

بنابراین، نحوه حساب و کتاب خداوند، بر پایه این آیات، یک فرآیند مبتنی بر اصلاح، ارتقا و بخشش است، نه یک محاسبه خشک ریاضی. خداوند بنده مؤمن را همچون هنرمندی می‌بیند که ممکن است در طول زندگی اش آثار ضعیف نیز خلق کرده باشد، اما خداوند نه تنها شاهکارهای او (احسن ما عملوا) را مبنای داوری قرار می‌دهد، بلکه خود کمک می‌کند اعمال او تا درجه شاهکار ارتقا پیدا کند و اشتباهاتش (اسوء الذی عملوا) را نیز می‌پوشاند و در نهایت، علاوه بر حقیقت، از فضل بی‌پایان خود نیز به او می‌بخشد. این نظام، هم عدالت محض است (چون به بهترین تلاش فرد پاداش می‌دهد) و هم رحمت محض (چون بدترین‌ها را می‌بخشد) و این دقیقاً تجلی اسماء الهی «عدل»، «غفور»، «رحیم» و «کریم» در نظام جزای الهی است.

۶. دلالت‌های تربیتی و اجتماعی این آموزه

این آموزه قرآنی، تنها یک بیان نظری درباره معاد نیست، بلکه دارای کارکردهای عمیق تربیتی است که در ادامه بدان می‌پردازیم:

۱-۶. حوزه تربیت فردی و اخلاقی

۱. امیدواری و دوری از یأس: این آیه، قوی‌ترین پادزهر در برابر یأس و ناامیدی از رحمت خداوند است. این مفهوم به طور مستقیم با سازه امید در روانشناسی مثبت‌نگر مرتبط است. نظریه پردازانی مانند چارلز اسنایدر، امید را به عنوان یک حالت انگیزشی مثبت تعریف می‌کنند که مبتنی بر تعامل بین «عزم» (انرژی و اراده برای رسیدن به اهداف) و «راهکارها» (باور به توانایی یافتن راه‌هایی برای رسیدن به آن اهداف) است (Snyder, 2002, p265). وعده الهی مبنی بر جزای به احسن، هم عزم فرد مؤمن را برای انجام عمل صالح تقویت می‌کند و هم راهکار (اعتماد به نظام عادلانه و کریمانه پاداش الهی) را در اختیار او قرار می‌دهد. تحقیقات نشان داده‌اند که سطوح بالای امید با بهزیستی روانی بالاتر، تاب‌آوری بیشتر در برابر استرس و عملکرد بهتر مرتبط است (Gallagher & Lopez,)

2009, p554). این آموزه از سقوط افراد در ورطه ناامیدی پس از لغزش‌ها جلوگیری می‌کند، سازوکاری که مارتین سلیگمن، آن را در نظریه «درماندگی آموخته‌شده» توضیح داده است (Seligman, 1990, p95). این مفهوم در تفاسیر با عبارت «منظور از بهترین اعمال همان خالص‌ترین آنهاست»، بیان شده است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۴۳)، که نشان‌دهنده پیوند این مفهوم با مفهوم انسجام درونی در روان‌شناسی است.

۲. انگیزه‌بخشی برای عمل صالح: ترس از بی‌نتیجه بودن عمل، یکی از بازدارنده‌های بزرگ است. این آیه برخلاف نظریه‌های انگیزشی صرفاً بیرونی، یک انگیزه درونی و مبتنی بر معنویت ایجاد می‌کند. دسی و ریان در «نظریه خودتعیین‌گری» نشان داده‌اند که وقتی افراد احساس کنند کنش‌هایشان معنادار است و به نتیجه‌ای ارزشمند می‌انجامد، انگیزه درونی آنان به شدت افزایش می‌یابد (Deci & Ryan, 2000, p248). وعده الهی مبنی بر اینکه هیچ عمل خیری ضایع نمی‌شود و حتی به کوچک‌ترین آنها پاداشی به بهترین شکل داده می‌شود، حس «شایستگی» و «تأثیرگذاری» فرد را تقویت کرده و او را برای انجام هر کار نیکی، از کمک مالی کلان تا یک لب‌خند، که در روانشناسی اجتماعی تحت عنوان «کارهای خوب روزمره» مطالعه می‌شود، برمی‌انگیزاند. این مفهوم نیز در تفاسیر اسلامی به عنوان گشودن افق‌هایی تازه از امید در برابر مؤمنان برای ترغیب به انجام عمل صالح بیان شده است (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۰۵)، که بر امید فعال تأکید دارد و با نظریه انگیزش درونی در روان‌شناسی مرتبط است.

۳. اصلاح نیت و توجه به اخلاص: از آنجا که پاداش بر اساس «أحسن» داده می‌شود و کیفیت عمل و نیت پشت آن اهمیت محوری پیدا می‌کند، این آیه به صورت غیرمستقیم افراد را به تصفیه نیت سوق می‌دهد. این موضوع با مفهوم «تنظیم هیجانی» و به ویژه «ارزیابی مجدد» در روان‌شناسی مرتبط است. فرد یاد می‌گیرد که هدف از عمل را از جلب توجه اجتماعی (ریا) به کسب رضایت الهی (اخلاص) تغییر دهد که این یک راهبرد سازگارانه برای کاهش تعارضات درونی و افزایش یکپارچگی شخصیت است (Gross, 2015, p10). در تفاسیر ذیل این آیه آمده است که «مراد از احسن، آن چیزی است که مطابق نیت خالص باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۳۸۹) و بدین ترتیب به وسیله تأکید بر نیت، بر تطبیق با تنظیم هیجان و وحدت شخصیت تأکید شده است.

۴. تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری: این وعده الهی، همراه با مسئولیت است. این دقیقاً مطابق با مفهوم «مسئولیت‌پذیری اخلاقی» در روانشناسی اخلاق است. لارنس کولبرگ در «نظریه مراحل رشد اخلاقی»، بالاترین سطح را به افرادی اختصاص می‌دهد که بر اساس اصول اخلاقی جهانی و درونی‌شده عمل می‌کنند (Kohlberg, 1984, p205). شرط بهره‌مندی از فضل الهی، «عمل صالح» و «ایمان» است؛ یعنی فرد در قبال اعمالش

مسئول است. اما این مسئولیت‌پذیری در بستری از محبت و امید پرورش می‌یابد، نه در فضایی از ترس فلج‌کننده. این رویکرد، مشابه سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه است که در آن قواعد مشخص است، ولی در یک محیط گرم و پاسخگو ارائه می‌شود و منجر به رشد خودکنترلی و مسئولیت‌پذیری درونی در کودک می‌شود (Baumrind, 1991, p90). این وعده نیز بنده را به تحمل مسئولیت وا می‌دارد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۲۶۰) و بدین ترتیب با مسئولیت‌پذیری و خودکارآمدی پیوند می‌یابد.

۶-۲. حوزه روان‌شناسی مثبت‌نگر

۱. ایجاد آرامش روانی: ایمان به سیستم عادلانه و کریمانه پاداش الهی، منجر به کاهش «اضطراب وجودی» می‌شود. روانشناسان هستی‌گرا مانند ویکتور فرانکل بر اهمیت «معنا» در تحمل رنج و رسیدن به آرامش تأکید کرده‌اند (Frankl, 1985, p103). این وعده، به زندگی فرد معنا می‌بخشد و حس امنیت وجودی در او ایجاد می‌کند. بر اساس مطالعات موجود، باورهای مثبت مذهبی (مانند توکل و ایمان به عدالت الهی) با سطوح پایین‌تر افسردگی، اضطراب و استرس و سطوح بالاتر رضایت از زندگی و بهزیستی روانی مرتبط هستند (Pargament, 2001, p420). وعده مذکور در این آیه نوعی سکینه و آرامش در قلب ایجاد می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۴۱) و از این رهگذر با مفهوم کاهش اضطراب وجودی و آرامش‌بخشی روانی مرتبط است.

۲. تقویت خوش‌بینی: این آموزه، نوعی «خوش‌بینی آموخته‌شده» را ترویج می‌کند. مؤمن باور دارد که با همه کاستی‌ها و مشکلات، پایان کارش نیکوست. این نوع نگرش، یک سبک تبیینی مثبت است که رویدادهای منفی را موقتی و خاص می‌داند، در حالی که رویدادهای مثبت را دائمی و جهانی تفسیر می‌کند. خوش‌بینی با طیف وسیعی از پیامدهای مثبت از جمله سلامت جسمی بهتر، موفقیت تحصیلی و شغلی و روابط اجتماعی قوی‌تر مرتبط است (Seligman, 1990, p215). وعده مذکور در این آیه مؤمن را به فضل خداوند امیدوار نگه می‌دارد (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۰۵۰) و نوعی خوش‌بینی آموخته شده در او شکل می‌دهد.

۳. معنا بخشی به زندگی: این وعده، به تمام فعالیت‌های کوچک و بزرگ زندگی مؤمن معنا می‌بخشد. این مفهوم با نظریه «معنا درمانی» فرانکل هم‌خوانی کامل دارد. وقتی کوچکترین اعمال با نیت خیر، ارزش ابدی پیدا می‌کنند، فرد از پوچی و بی‌هدفی خارج می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهند که داشتن معنا در زندگی، یک عامل محافظتی قوی در برابر بیماری‌های روانی و یک پیش‌بینی‌کننده قوی برای رضایت از زندگی است (Steger, 2012, p383). وعده مذکور در این آیات، با بها دادن به کوچکترین اعمال در پرتو اخلاص (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۳۸۸)، چنین فرایند معنا بخشی را دنبال می‌کند.

۳-۶. حوزه اجتماعی

۱. ترویج فرهنگ احسان و نیکوکاری: این مکانیزم پاداش، یک سیستم انگیزشی قدرتمند برای «رفتارهای جامعه‌پسند» و «سرمایه اجتماعی» ایجاد می‌کند. هنگامی که افراد مطمئن باشند که پاداش اعمال نیکشان مضاعف خواهد شد، انگیزه بیشتری برای کمک به دیگران، مشارکت در کارهای خیر و ساخت یک جامعه بهتر پیدا می‌کنند. از دیدگاه جامعه‌شناسی، این امر «همبستگی اجتماعی» را تقویت می‌کند (Durkheim, 1893, p78). وعده الهی مبنی بر مضاعف شدن پاداش، مردم را به انجام کارهای خیر و احسان و نیکوکاری ترغیب می‌کند (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۱۹۳) و از این رهگذر، باعث تقویت سرمایه اجتماعی افراد می‌شود.

۲. کاهش اضطراب اجتماعی و رقابت‌های مخرب: هنگامی که معیار ارزش‌گذاری، «أحسن» بودن نزد خداست و نه مقایسه اجتماعی و کسب منزلت دنیوی، از شدت رقابت‌های مخرب و اضطراب‌های ناشی از آن کاسته می‌شود. این موضوع با مفهوم «درون‌مهارگری» در روانشناسی ارتباط دارد، جایی که فرد معیارهای ارزشیابی خود را از بیرون به درون انتقال می‌دهد و برای تأیید، کمتر متوجه دیگران می‌شود (Rotter, 1966, p23). این کاهش رقابت ناسالم، «سرمایه اجتماعی ارتباطی» را که مبتنی بر اعتماد و همکاری است، جایگزین روابط رقابتی مخرب می‌کند (Putnam, 2000, p60). این آیه حسادت و رقابت‌های ناسالم در انجام خیرات را می‌زداید (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۰۵) و از این رهگذر رقابت‌های مخرب و اضطراب اجتماعی را در مؤمنان از بین می‌برد.

۳. تقویت تاب‌آوری اجتماعی: جامعه‌ای که اعضای آن به رحمت و واسع‌الهی و عدالت غایی امیدوارند، در برابر بحران‌ها، شکست‌ها و مصائب جمعی، «تاب‌آوری» بیشتری خواهد داشت. تاب‌آوری اجتماعی به توانایی جامعه برای تحمل شوک‌ها و بازیابی و بازسازی خود اشاره دارد. باور به یک پاداش نهایی و عادلانه، به جامعه کمک می‌کند تا بر ناامیدی و هرج‌ومرج در زمان‌های بحران غلبه کند و به سمت بازیابی حرکت کند (Adger, 2000, p359). بشارت موجود در این آیات، روح صبر و ثبات را در جامعه اسلامی تقویت می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۴۱) و بدین وسیله سطح تاب‌آوری جامعه اسلامی را ارتقا می‌بخشد.

نتایج تحقیق

۱. بررسی تطبیقی دیدگاه‌های مفسران نشان داد که تعبیر قرآنی «بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» نه یک گزاره منفرد تفسیری بلکه نمایان‌گر یک نظام جامع پاداش الهی است. تحلیل آیات مرتبط، روایات و بافت معنایی قرآن آشکار کرد که «أَحْسَن» در این زمینه صرفاً به معنای انتخاب بهترین عمل و نادیده گرفتن سایر اعمال نیک نیست، بلکه به فرایندی از ارتقای اعمال و تکمیل آن‌ها به فضل الهی اشاره دارد.
۲. در این نظام، خداوند با کرم خویش عمل نیک بنده را از مرحله حسن به مرحله احسن می‌رساند، خلوص آن را تثبیت می‌کند و با تکفیر سیئات، مانع تأثیرگذاری لغزش‌ها بر سرنوشت نهایی فرد می‌شود.
۳. عامل محوری بهره‌مندی از این وعده، ایمان و صبر است؛ صبری که نه تنها در برابر مصائب، بلکه در پایداری بر مسیر عمل صالح و حفظ خلوص نیت نقش دارد.
۴. این نگاه جامع، تصویر خداوند را نه تنها به‌عنوان دادگری دقیق، بلکه به‌عنوان کریم‌ترین پاداش‌دهنده معرفی می‌کند که بندگان را بر اساس بهترین نسخه وجودی‌شان داوری می‌کند و آنان را به‌سوی تکامل سوق می‌دهد. این حقیقت، امید و معنابخشی عمیقی در جان مؤمن ایجاد می‌کند و او را از یأس پس از خطا و درماندگی اخلاقی می‌رهاند.
۵. این آموزه، که هم‌خوان با سایر آموزه‌های قرآنی دیگر مانند «بِعَظْمِ حِسَابٍ» و «يُضَاعَفُ هَا» است، تصویری امیدبخش و تحول‌آفرین از رابطه انسان با خدا ترسیم می‌کند؛ رابطه‌ای که بر مبنای محبت، کرامت و فضل است، نه ترس و حسابگری صرف.
۶. از زاویه تربیتی، این آموزه ظرفیت ایجاد انگیزه پایدار برای انجام عمل صالح، تقویت خودتنظیمی اخلاقی، گسترش روحیه احسان و نیکوکاری و پیشگیری از ناامیدی معنوی را دارد. پیام آن برای انسان معاصر، پیام امید، کرامت و مسئولیت است: حرکت کن، حتی اگر اندک؛ خداوند عملت را می‌پروراند و بهترین سرنوشت را بر اساس بهترین تلاش‌هایت رقم می‌زند. بنابراین، مفهوم «بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»، افقی تازه در فهم رابطه انسان با خداوند می‌گشاید؛ افقی که در آن عدالت الهی در آغوش رحمت او معنا می‌یابد و بنای تربیت ایمانی بر محبت، امید و تکامل تدریجی استوار می‌شود.
۷. در نهایت، این آموزه قرآنی، یک پیام تربیتی و روان‌شناختی قدرتمند برای همه انسان‌هاست: در مسیر زندگی، با ایمان و عمل صالح حرکت کنید و مطمئن باشید که نتیجه را به کریم‌ترین و داناترین دست‌ها سپرده‌اید. او نه تنها حق شما را ضایع نمی‌کند، بلکه آن را به زیباترین و کامل‌ترین شکل ممکن، به شما بازخواهد گرداند.

کتاب نامه

قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، *التحریر و التنویر*، بیروت: مؤسسه التاریخ.
- ابن عجبیه، احمد. (۱۴۱۹ق)، *البحر المدید*، قاهره: حسن عباس زکی.
- ابن عربی، محمد بن علی (۱۴۲۲ق)، *تفسیر ابن عربی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن هشام انصاری، جمال الدین بن یوسف (۱۴۰۴ق)، *مغنی اللیبیب عن کتب الاعاریب*، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، قم، کتابخانه مرعشی نجفی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، *صحیح البخاری*، بیروت: دارالفکر.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، *معالم التنزیل*، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، تحقیق: محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *وسائل الشیعہ*، چاپ دوم، قم: آل البيت.
- ری شهری، محمد (۱۴۱۶ق)، *میزان الحکمه*، قم: دارالحدیث.
- زحیلی، وهبه بن مصطفى (۱۴۱۸ق)، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعہ و المنهج*، چاپ دوم، بیروت - دمشق: دارالفکر المعاصر.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، چاپ سوم، بیروت: دارالکتاب العربی.
- سید قطب، سید بن قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشروق.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۰)، *نهج البلاغه*، تحقیق و شرح: محمد عبده، قم: دارالذخائر.
- صدوق، محمد بن علی (بی تا)، *التوحید*، تصحیح: سیدهاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان*، تحقیق: محمدجواد بلاغی، چاپ سوم، تهران: ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق)، *من وحی القرآن*، بیروت: دار الملائک.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷)، *تفسیر أحسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، *الکافی*، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق)، *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة*، بیروت: اعلمی.
- محمدی، محمدعلی (۱۴۰۳)، «ظهور اعمال در قیامت از دیدگاه قرآن و روایات»، *ره‌توشه*، شماره ۱۴۹، صص ۳۳-۴۲.
- مشهدی، محمدرضا (۱۳۶۸)، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: وزارت ارشاد.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مظفر، محمدرضا (بی تا)، *اصول الفقه*، قم: جامعه مدرسین.
- مقاتل، ابن سلیمان (۱۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- نوری، حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، بیروت: آل‌البتیت.
- وحدانی بنام، رعنا (۱۳۹۱)، «سنجش اعمال از دیدگاه قرآن»، *بینات*، شماره ۷۳، صص ۲۷-۴۰.

Bibliography:

The holy Qur'an.

- Adger, W. Neil. (2000), "Social and ecological resilience: Are they related?" *Progress in Human Geography* 24(3): 347-364.
- Ālūsī, Sayyid Maḥmūd (1995), *Rūḥ al-ma'ānī*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. (in Arabic)
- Al-Sharīf al-Raḍī (1992), *Nahj al-balāghah*. Ed. Muḥammad 'Abduh. Qom: Dār al-Dhakhā'ir. (in Arabic)
- Baḡwī, Ḥusayn b. Mas'ūd (2000), *Ma'ālim al-tanzīl*. Ed. 'Abd al-Razzāq al-Mahdī. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. (in Arabic)
- Baumrind, Diana (1991), "The influence of parenting style on adolescent competence and substance use." *Journal of Early Adolescence* 11(1): 56-95.
- Bayḍāwī, 'Abd Allāh b. 'Umar (1998), *Anwār al-tanzīl wa-asrār al-ta'wīl*. Ed. Muḥammad 'Abd al-Raḥmān Mar'ashlī. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. (in Arabic)
- Bukhārī, Muḥammad b. Ismā'īl, (1981), *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*. Beirut: Dār al-Fikr. (in Arabic)
- Deci, Edward L., and Richard M. Ryan (2000), "The 'what' and 'why' of goal pursuits." *Psychological Inquiry* 11(4): 227-268.
- Durkheim, Émile (1893), *The Division of Labor in Society*. New York: Free Press.
- Faḍl Allāh, Sayyid Muḥammad Ḥusayn (1999), *Min waḥy al-Qur'an*. Beirut: Dār al-Malāk. (in Arabic)
- Fakhr al-Rāzī, Muḥammad b. 'Umar (2000), *Mafāṭīḥ al-ghayb*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. (in Arabic)
- Frankl, Viktor E (1985), *Man's Search for Meaning*. New York: Simon and Schuster.
- Gallagher, Matthew W., and Shane J. Lopez (2009), "Positive expectancies and mental health." *Journal of Positive Psychology* 4(6): 548-556.
- Gonābādī, Sulṭān Muḥammad, (1988), *Tafsīr bayān al-sa'ādah fī maqāmāt al-'ibādah*. Beirut: A'lamī. (in Arabic)
- Gross, James J. (2015), "Emotion regulation: Current status and future prospects." *Psychological Inquiry* 26(1): 1-26.

- Hurr 'Āmilī, Muḥammad b. Ḥasan (1994), *Wasā'il al-Shī'ah*. Qom: Āl al-Bayt Institute. (in Arabic)
- Ibn 'Ajība, Aḥmad (1999), *al-Baḥr al-madīd*. Cairo: Ḥasan 'Abbās Zakkī. (in Arabic)
- Ibn 'Arabī, Muḥammad b. 'Alī (2002), *Tafsīr Ibn 'Arabī*. Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī. (in Arabic)
- Ibn 'Ashūr, Muḥammad b. Ṭāhir (n.d), *al-Taḥrīr wa-l-tanwīr*. Beirut: Mu'assasat al-Tārīkh. (in Arabic)
- Kohlberg, Lawrence (1984), *The Psychology of Moral Development*. New York: Harper & Row.
- Kulaynī, Muḥammad b. Ya'qūb (1985), *al-Kāfī*. Ed. 'Alī Akbar Ghaffārī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. (in Arabic)
- Makārem Shīrāzī, Nāṣir, et al (1996), *Tafsīr-i Nemūnah*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. (in Persian)
- Mashhadī, Muḥammad Ridā (1990), *Kanz al-daqa'iq wa-baḥr al-gharā'ib*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. (in Arabic)
- Muḥammadī, Muḥammad 'Alī (1985), "The Appearance of Deeds on the Day of Judgment from the Perspective of the Quran and Hadīths." *Rah-Tusheh* 149: 33-42. (in Persian)
- Muqātil b. Sulaymān (2003), *Tafsīr Muqātil b. Sulaymān*. Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī. (in Arabic)
- Muṣṭafawī, Ḥasan (2010), *al-Taḥqīq fī kalimāt al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. (in Arabic)
- Muẓaffar, Muḥammad Ridā (n.d), *Uṣūl al-fiqh*. Qom: Jāmi'at al-Mudarrisīn. (in Arabic)
- Nūrī, Ḥusayn (1988), *Mustadrak al-wasā'il*. Beirut: Āl al-Bayt. (in Arabic)
- Pargament, Kenneth I (2001), *The Psychology of Religion and Coping*. New York: Guilford Press.
- Putnam, Robert D (2000), *Bowling Alone*. New York: Simon & Schuster.
- Qurashī, Sayyid 'Alī Akbar (1999), *Tafsīr Aḥsan al-ḥadīth*. Tehran: Bunyād-i Be'that. (in Persian)
- Rotter, Julian B (1966), "Generalized expectancies for internal versus external control of reinforcement." *Psychological Monographs* 80(1): 1-28.
- Seligman, Martin E. P (1990), *Learned Optimism*. New York: Vintage.
- Shaykh al-Ṭūsī, Muḥammad b. Ḥasan (n.d), *al-Tibyān fī tafsīr al-Qur'ān*. Ed. Aḥmad Qaṣīr 'Āmilī. Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī. (in Arabic)
- Sīyid Quṭb, Sayyid (1992), *Fī zilāl al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Shurūq. (in Arabic)
- Snyder, Charles R (2002), "Hope theory: Rainbows in the mind." *Psychological Inquiry* 13(4): 249-275.
- Steger, Michael F (2012), "Making meaning in life." *Psychological Inquiry* 23(4): 381-385.
- Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr (1992), *Jāmi' al-bayān 'an ta'wīl āy al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Ma'rifah. (in Arabic)
- Ṭabātabā'ī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn (1997), *al-Mīzān fī tafsīr al-Qur'ān*. Qom: Jāmi'at al-Mudarrisīn. (in Arabic)
- Ṭabrisī, Faḍl b. Ḥasan (1994), *Majma' al-bayān*. Ed. Muḥammad Jawād Balāghī. Tehran: Nāṣir Khosrow. (in Arabic)
- Waḥdānī Benām, Ra'nā (2013), "Sanjish-i a'māl az dīdgāh-i Qur'ān." *Bayyināt* 73: 27-40. (in Persian)
- Zuḥaylī, Wahbah b. Muṣṭafā (1998), *al-Tafsīr al-munīr*. Beirut-Damascus: Dār al-Fikr al-Mu'āshir. (in Arabic)